

تحلیل ریخت‌شناسی داستان همای و همایون خواجهی کرمانی

محمد رضا صرفی* / فیروز مزدانی**

دریافت مقاله:

۱۳۹۴/۱۱/۲۶

پذیرش:

۱۳۹۵/۰۸/۲۴

چکیده

ساختارگرایی نوعی شیوه پژوهش است که به تحلیل ساختارها می‌پردازد و قواعد کلی حاکم بر آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. یکی از رویکردهای ساختارگرایانه در ادبیات، روایت‌شناسی (narratology) یا بررسی ساختاری روایت است. نخستین مطالعات رسمی در این زمینه، تحقیقات ولادیمیر پراپ بر روی یک صد قصه عامیانه روسی بود که منجر به انتشار کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان شد. وی ساختار روایی آن قصه‌ها را در هفت حوزه عملیاتی و سی‌ویک خویشکاری خلاصه کرد. منظومه همای و همایون سروده کمال‌الدین ابوالعطا خواجهی کرمانی، ملقب به نخلبند شعرا، عارف و شاعر بزرگ قرن هشتم هجری از مهم‌ترین روایت‌های کهن فارسی به شمار می‌رود. در این مقاله ساختار افسانه‌ی یادشده بر مبنای الگوی ریخت‌شناسی پراپ و روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نتایج حاصله بیانگر آن است که اکثر خویشکاری‌های مورد نظر پراپ در این داستان موجود است و نظام پیشنهادی و مدل روایت‌شناسی وی درباره حوزه‌های عملیات و سایر اجزا و عناصر سازنده قصه نیز در تجزیه و تحلیل ساختاری همای و همایون و دیگر آثار روایی ادب کلاسیک فارسی تا حدود زیادی قابلیت تطبیق و کاربردی دارد.

کلیدواژه‌ها: ساختارگرایی، ریخت‌شناسی، پراپ، همای و همایون، خویشکاری.

مقدمه

ساختارگرایی نوعی روش پژوهشی است که به تجزیه و تحلیل ساختارها می‌پردازد و قوانین کلی حاکم بر ساختارها را بررسی می‌کند. به سخن دیگر، ساختارگرایی یک نظام فکری است که بر مبنای آن هر پدیده‌ای خواه طبیعی، خواه انسانی به عنوان مجموعه‌ای از روابط در نظر گرفته می‌شود که می‌توان با تفکیک اجزای آن و تمایز قائل شدن بین آنها، به یک الگو و فرمول رسید و قواعد حاکم بر آن را پدیده را تجزیه و تحلیل کرد. ساختارگرایی نگاهش کلی است و به پدیده‌های منفرد توجهی ندارد، بلکه می‌خواهد قواعدی به دست آورد که همه نظام‌ها را شامل شود. ساختارگرایی علم نیست؛ بلکه روش بررسی ساختارهاست. در ساختارگرایی «هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل بررسی می‌شود، یعنی هر پدیده جزئی از یک ساختار کلی است.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۷۷)

ژان پیازه ساختارگرایی را چنین تعریف می‌کند: «ساختارگرایی عبارت است از فاصله گرفتن از مطالعه در زمانی پدیده‌های گسسته زبان‌شناختی که در سده نوزدهم رواج داشت و روآوردن به پژوهش درباره نظام‌های زبانی منسجم و یکپارچه که به طور همزمان عمل می‌کنند.» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۸) به عبارت دیگر، «ساختارگرایی در مفهوم وسیع آن، روش جست‌وجوی واقعیت نه در اشیای منفرد، که در روابط میان آنهاست.» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۸) ساختارگرایی پاسخی است به نظامی منسجم که علوم مدرن را وحدت

بخشد. علمی که به عقیده کریستوفر کادول بر فرض‌های مانع‌الجمع استوارند و یکدیگر را نقض می‌کنند یا نادیده می‌گیرند. علمی مانند فیزیک سببیت، فیزیک کوانتم، مردم‌شناسی و...» (همان: ۱۶)

اصطلاح ساختارگرایی را برای نخستین بار کلود لوی استروس در مقاله کلاسیک خود به نام «تحلیل ساخت‌گرا در زبان‌شناسی و مردم‌شناسی» در سال ۱۹۴۵ به کار برد. منظور او مکتب و روشی است که با توجه به ساخت، به تحلیل واحدهای یک نظام می‌پردازد. لوی استروس طرح این روش را مدیون آرای فردینان دوسوسور می‌داند. (کالر، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

ریشه ساخت‌گرایی به فرمالیسم و مکتب پراگ و نئوفرمالیسم و فوتوریسم می‌رسد و بعدها از نقد نو هم متأثر شده است. ساخت‌گرایی در هر یک از مکاتب فوق به نحوی است. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۷۷) «دیدگاه‌های زبان‌شناختی سوسور فرمالیست‌ها را تحت تأثیر قرار داد، گرچه فرمالیسم دقیقاً نوعی ساخت‌گرایی نیست. فرمالیسم متون ادبی را از دیدگاهی ساختاری می‌نگرد و با رها کردن مصداق، بررسی خود نشانه را مورد توجه قرار می‌دهد.» (ایگلتون، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۴) ساخت‌گرایی ادبی در دهه ۱۹۶۰ شکوفا شد و در آغاز کوششی بود به منظور به کار بستن روش‌ها و دریافت‌های فردینان دوسوسور بنیانگذار زبان‌شناسی ساختاری نوین در عرصه ادبیات. (همان: ۱۳۳-۱۳۲) ساخت‌گرایی کم‌کم از حوزه اصلی خود که بررسی متون ادبی بود، به نظام‌های دیگر سرایت کرد و نوعی

بررسی ساختار روایت گرماس و برمون و نظریه ادبی بارت و تودورف تأثیر قاطعی داشت» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷) و علاوه بر تأثیر فراوانی که بر اندیشه‌های ساختارگرایان نهاد، نقطه عطف پژوهش‌های روایت‌شناسی گردید.

پراپ روایت را متنی می‌داند که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به حالتی غیرمتعادل و دوباره بازگشت به حالت متعادل را بیان می‌کند. او این تغییر وضعیت را رخداد^۲ می‌نامد. به نظر پراپ این تغییر وضعیت یا رخداد از عناصر اصلی روایت است و تقریباً عمده کار او در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان شناسایی این رخدادهاست، چیزی که وی آن را کارکرد یا خویشکاری یا نقش ویژه می‌خواند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۸)

از چشم‌انداز پراپ، داستان دربرگیرنده تعداد معینی از واحدهای کوچک روایی به نام خویشکاری است که مطالعات ساختاری قصه‌ها بر مبنای آن واحدها صورت می‌گیرد. قصه‌ها با وجود تنوع بسیاری که دارند، واحدهای ساختاری یا کارکردها و خویشکاری‌هایشان محدود است. او در بررسی صد قصه فولکلوریک روسی نتیجه گرفت که «هرچند افراد و شخصیت‌های این قصه‌ها گوناگون و حرفه و کنش‌های آنان متنوع است، اما نقش ویژه یا خویشکاری‌هایشان محدود و ثابت است». (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۵؛ پراپ، ۱۳۸۶: ۵۰) بدین ترتیب تعداد خویشکاری‌های اشخاص داستان را سی و یک نقش ویژه دانسته و بر این باور است

روش و متدولوژی شد که در بسیاری از دانش‌ها می‌تواند کاربرد داشته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۸۱) علاوه بر فرمالیست‌ها و نئوفرمالیست‌ها، از میان ساخت‌گرایان معروف می‌توان لوی استروس، تودورف و از ساخت‌گرایان جدید یا پس‌ساخت‌گرایان رولان بارت، میشل فوکو، ژولیا کریستوا و ژاک درایدا را نام برد.

ساختارگرایی در پی آن است که الگویی از خود نظام ادبیات به عنوان مرجع بیرونی آثار منفردی که بررسی می‌کند، به دست دهد. ساختارگرایی با حرکت از مطالعه زبان به ادبیات و تلاش برای تعریف اصول ساختاردهی که نه فقط در آثار منفرد، که در روابط میان آثار در کل عرصه ادبیات عمل می‌کنند، بر آن بوده و هست تا علمی‌ترین مبنای ممکن را برای مطالعات ادبی فراهم آورد. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۶)

یکی از رویکردهای ساختارگرایانه در ادبیات، موضوع روایت‌شناسی^۱ یا بررسی ساختاری روایت است. اگرچه تلاش برای توصیف ساختارهای روایی از زمان ارسطو آغاز گردیده، مطالعات ساخت‌گرایانه ولادیمیر پراپ درباره قصه‌های عامیانه روسی نخستین اقدام جدی در این زمینه به شمار می‌رود که منجر به انتشار کتاب ارزشمند او با عنوان ریخت‌شناسی قصه‌های پریان شد. این اثر در سال ۱۹۲۸م، به زبان روسی منتشر شد و در سال ۱۹۶۸ انتشار آن به زبان انگلیسی موجب شهرت جهانی نظریه‌های تحلیلی روایت‌شناسی پراپ گردید و «بر پژوهش‌های اساطیری لوی استروس و گرماس،

روایت یعنی بررسی اجزا و عناصر سازنده قصه و روابط متقابل سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه نیز ریخت‌شناسی قصه است.

در واقع، شیوه پراپ می‌تواند در درک ساختار همه انواع روایت‌ها به کار آید. براساس تحلیل‌های پراپ، می‌توان به مبنای جدیدی برای طبقه‌بندی تیپ‌های قصه، نه براساس موضوع، بلکه براساس ویژگی‌های دقیق ساختاری دست یافت. آنچه از نگرش پراپ به دست می‌آید، یک دیدگاه روشن کلی درباره قصه‌هاست و دریافتی از این است که استخوان‌بندی روایت چگونه شکل گرفته، بست‌ها و اتصالات کجاست، ممکن و غیرممکن چیست و حرکت کل سیستم به کدام سمت است. (خدیش، ۱۳۹۱: ۵۸)

تجزیه و تحلیل‌های پراپ منحصر به این نیست که کارکردها را گرد آورد و آنها را مرتب یا در همدیگر ادغام کند، بلکه نشان‌دهنده این واقعیت هم هست که این کارکردها و عناصر، اجزایی قابل‌جانمایی هستند. بر این اساس، قصه‌های پریان یا هر متن دیگری که صاحب طرح باشد، هم مشخصات ساختارگرایی همنشینی دارد، هم ساختار جانمایی. (همان: ۵۹)

ریخت‌شناسی داستان همای و همایون

۱. معرفی اثر

کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن‌علی، خواجه‌ی کرمانی ملقب به نخلبند شعرا، عارف بزرگ ایران، در قرن هشتم هجری می‌زیست. منظومه همای و همایون مثنوی عاشقانه‌ای در بحر متقارب است که خواجه آن را به سال ۷۳۲ هجری در ۴۴۰۷

که هیچگاه همه خویشکاری‌ها در تمام قصه‌ها نمی‌آید.

از دیدگاه پراپ، خویشکاری‌ها عناصر بنیادی قصه را تشکیل می‌دهند، عناصری که جریان عملیات قصه بر روی آنها ساخته می‌شود. به عقیده او اولین قدم در ریخت‌شناسی قصه‌ها جدا کردن عناصر یادشده است و به این منظور ابتدا باید تعریفی از آنها ارائه نمود. بنابراین، می‌نویسد: «خویشکاری یعنی عمل شخصی از اشخاص قصه از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد». (همان: ۵۳) نتایج بررسی‌های او در این خصوص به چهار قانون کلی منحصر می‌شود: الف) خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایداری را تشکیل می‌دهند و از اینکه چه کسی آنها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقل هستند. ب) شمار خویشکاری‌ها محدود است (سی‌ویک خویشکاری در قصه‌های پریان). ج) توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است. نیامدن همه کارکردها در قصه قانون توالی آنها را برهم نمی‌زند. د) تمام قصه‌های پریان از ساختار یگانه‌ای برخوردار هستند، به طوری که می‌توان آن ساختار نهایی و ریخت اصلی را کشف کرد.

پراپ با الهام از روش علم گیاه‌شناسی، شیوه مطالعات و پژوهش‌های خود را در زمینه تجزیه و تحلیل قصه‌های عامیانه، ریخت‌شناسی نامید. همان‌گونه که بررسی و شناخت اجزا و عناصر سازنده یک گیاه و روابط متقابل آنها با یکدیگر و با مجموعه، ریخت‌شناسی آن گیاه را تشکیل می‌دهد، پژوهش ساختاری درباره یک

دامن افشان و پراندیشه، اسب می‌تازد تا اینکه بامدادان به نخجیرگاه نزد سواران و همراهان خود می‌رسد. سرگذشت خود را برای همراهانش بازگو می‌کند؛ اما آنان می‌گویند: آنچه دیده‌ای، خیال و جادویی بیش نبوده و تو را دیو پتیاره‌ای از راه برده است. همای که از عشق دختر فغفور قرار از کف داده و در آرزوی وصالش بی‌تاب گشته، سواران خویش را نزد پدر بازمی‌گرداند و خود با همزاد و رفیق دیرینش بهزاد، راهی چین می‌شود و در راه با حوادث زیادی مواجه می‌گردند. آنها در کنار دریا، به دست سمندون زنگی آدمخوار و چهل زنگی خونخوار زیردستش اسیر می‌شوند؛ ولی به طرز معجزه‌آسایی نجات می‌یابند. سپس، با سواران و بندگان پادشاه خاور زمین برخورد می‌کنند که مطابق رسم خود همای را - چون نخستین کسی است که از راه می‌رسد - جانشین پادشاه در گذشته سرزمین خاور می‌کنند. او بر تخت می‌نشیند و بهزاد را وزیر خود می‌کند؛ اما در حسرت دیدار یار ناآرام است و به کار ملک نمی‌پردازد.

شبی که همای و درباریان بزمی آراسته بودند، بهزاد از مجلس عیش بیرون رفته، قدم در باغ می‌نهد و زیبارویی آذرافروز نام را می‌بیند و اسیر کمند عشق او می‌گردد. ازسوی دیگر، شمسه خاوری دختر ملک شاوران پادشاه در گذشته سرزمین خاور همای را در گذر می‌بیند و عاشق او می‌شود. روزی فخرشاه فرزند پیروزبخت برادرزاده منوشنگ شاه در جست‌وجوی پدر خویش که ترک دیار کرده و ناپدید گشته از

بیت به اتمام رسانید. وی نظم همای و همایون را مدتی پیش از این تاریخ در زمان اقامت خود در بغداد آغاز کرد، به تصور اینکه هنگام ورود به آذربایجان، آن را به ابوسعید بهادرخان (متوفی ۷۳۶) تقدیم کند. در آغاز آن، ایلخان مذکور و وزیرش غیاث‌الدین محمد را مدح گفت، اما چون هنگام ورود خود به آذربایجان با مرگ ابوسعید بهادر مواجه گردید، به تشویق خواجه تاج‌الدین احمد، آن را به نام شمس‌الدین صاین و پسرش عمیدالملک رکن‌الدین درآورد. (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، بخش ۲: ۸۹۸-۸۸۶)

۲. خلاصه داستان

منوشنگ قرطاس پادشاه سرزمین شام از خدا درخواست فرزند می‌کند. دعای وی اجابت می‌گردد و خداوند به او فرزند عطا می‌کند که نامش را همای می‌گذارند. او در ایام جوانی، روزی با اجازه پدر به شکار می‌رود. در شکارگاه با تعقیب گوری، از بوستانی خرم سر درمی‌آورد که در آن قصر باشکوهی وجود دارد. چون قدم به ایوان می‌نهد، پری رویی به استقبال او می‌آید و او را به درون قصر فرا می‌خواند، غافل از آنکه او پری است و آنجا متعلق به پریان است. به راهنمایی آن پری همای در آن باغ‌ها و کاخ به گردش و تفریح می‌پردازد. بر دیوار کاخ تصویر همایون دختر فغفور چین را می‌بیند و از هوش می‌رود. چون سر از خاک برمی‌دارد، دیگر نه گلزاری می‌بیند و نه قصری.

به یاد چهره دلربای همایون گوهر اشک بر

چین و عموزاده همایون را که زند جادو ربوده و در زرينه دژ اسير کرده، آزاد می‌کند. همای داستان دلدادگی خود به همایون را برای پریزاد فاش می‌سازد. پریزاد نیز به پاس جوانمردی همای، قول می‌دهد که هرگاه به چین رسیدند، همای را در رسیدن به همایون یاری کند. آنگاه همای طلسم گنج کیخسرو را که مقدر بوده به دست او گشوده شود، می‌گشاید.

همای و پریزاد به سعدان و کاروانیان می‌پیوندند و با گنجینه‌های فراوان روانه چین می‌گردند. وقتی به سرزمین چین نزدیک می‌شوند، کاروان‌سالار پیر مژده رهایی پریزاد را توسط پیکری به فغفور می‌رساند و خود، همای را در بوستان سرای خویش مهمان می‌کند. پریزاد با همایون ملاقات می‌کند و از ماجرای رهایی خود به دست همای و دلوری‌ها و حسن و جمال و شیفتگی آن شاهزاده بر همایون سخن می‌گوید؛ چنانکه دل همایون رام می‌گردد و شیفته همای می‌شود. از سوی دیگر، همای همراه پیر کاروان-سالار به ایوان فغفور می‌رود. پس از ادای احترام و تشریفات و پیشکش کردن هدایا، سعدان پیر همای را به فغفور معرفی می‌کند و از شجاعت و فداکاری او سخن می‌گوید.

در همان مجلس، همای همایون را در کنار پریزاد می‌بیند و آتش عشقش شعله‌ورتر می‌شود. روزی که فغفور عزم شکار دارد و از همای نیز می‌خواهد تا در رکابش باشد، او به بهانه بیماری، سواره از نخجیرگاه دور می‌شود و شتابان به قصر همایون می‌رود و با کمند بر بام قصر برمی‌آید. از بیم جان خویش پاسبان چوبک زن مست را در

سرزمین شام راهی چین شده در شکارگاه به خدمت شاهزاده همای می‌رسد.

در راه چین در منزلگاه سرسبزی با کاروان-سالاری پیر و جهاننیده به نام سعدان، بازرگان ایرانی، برخورد می‌کند. همای خود را قیس پسر قیسان بازرگان شامی معرفی می‌کند که پدرش به دست حرامیان کشته شده و چهل دزد زنگی کاروانش را غارت کرده‌اند. سعدان می‌گوید که تاجر فغفور چین و ایرانی‌نژاد است. از روم می‌آید و عزم رفتن به چین دارد. او به همای هشدار می‌دهد که در راهش زرين دژ قرار دارد که جایگاه زند جادوست و حتی مرغ و ماهی هم امکان گذر از آنجا ندارند. همای دست سعدان را بوسیده بر اسب خود سوار می‌شود و به سوی زرينه دژ حرکت می‌کند.

چون از کاروانیان دور می‌شود، ناگهان چشمش به دریایی از آتش می‌افتد که جهان از حرارت آن به جوش آمده و به سوی آسمان زبانه می‌کشد، سپاهیان بی‌شمار و هزاران ترک خنجر به دست آماده حمله و نبردند. همای اسم اعظم خداوند را بر زبان می‌راند و سیاوش‌وار با اسب خود از میان آتش عبور می‌کند، به عقب می‌نگرد و دیگر اثری از آتش نمی‌بیند. پی می‌برد که آن آتش و سپاهیان سلاح آخته جادوی بوده است. وارد دژ می‌شود، ناگهان ابری تیره و غران و طوفان‌زا بالای سرش سایه می‌افکند و دیو سیاه و مهیبی چون پاره کوه آشکار می‌گردد. همای با ذکر خدا و نیایش به درگاه او برای غلبه بر دشمن طلب یاری می‌کند و با زند جادو وارد نبرد می‌شود و او را به قتل می‌رساند. پریزاد دختر خاقان

بی‌تاب می‌گردد. ناگاه نیمه شب چون دیوانگان از کاخ فرود می‌آید، جامه رزم می‌پوشد، سلاح برمی‌گیرد، بر اسب می‌نشیند و در پی رد پای اسب همای در میان برف می‌تازد. در بیشه‌زاری همای را می‌بیند. تصمیم می‌گیرد بار دیگر ثابت قدمی او را در عشق بیازماید، لذا پرسش و پاسخ‌هایی میان آنها رد و بدل می‌شود.

همایون در حالی که موی و روی خویش را در زیر کلاه و نقاب پوشانده، با همای به نبرد می‌پردازد. همای بر او غلبه می‌یابد و می‌خواهد سرش را از تنش جدا کند که در این حین، آن پری چهره مغرور از سر برمی‌دارد و چهره خویش را آشکار می‌سازد. همای با دیدن همایون بیهوش می‌شود. هنگام برآمدن خورشید، فخرشاه و بهزاد با سپاهیان خاور زمین به نزد همای و همایون که در دیر راهبان مسیحی پناه گرفته‌اند، می‌رسند. همای پس از آن نامه‌ای به فغفور چین نوشته خواستار همسری همایون می‌شود و تهدید می‌کند که اگر خواسته‌اش پذیرفته نشود، به چین لشکرکشی خواهد کرد و تمام چین و خلج را به یغما خواهد برد و فغفور را به بند درخواهد آورد.

فغفور پس از خواندن نامه همای پاسخی حيله‌گرانه به او می‌نویسد و از او می‌خواهد همایون را با حرمت و عزت به چین بفرستد و به وی اطمینان خاطر می‌دهد که تا کمتر از یک ماه دیگر مراسم عروسی آنان را ترتیب خواهد داد. همای هنگام آگاهی از محتوای نامه فغفور با بهزاد مشورت می‌کند. بهزاد که بر فغفور بدگمان

آنجا می‌کشد و با نواختن چوبک و نغمه‌سرایي موجب می‌شود که همایون، پریزاد را که در آن بزم زنانه حاضر بوده، مأمور راهنمایی او به درون قصر کند و آن شب تا سحرگاه دو دل‌داده به عیش و عشرت و رازگویی مشغول می‌شوند. بامدادان چون همای از قصر خارج می‌شود، دهقان پیری بر سر راه او قرار گرفته، می‌خواهد او را نزد پادشاه ببرد که همای او را به قتل می‌رساند. فغفور از ماجرا آگاه شده با سوارانش به سوی قصر روانه می‌شود و همای را در راه دیده دستور می‌دهد او را در توران دژ زندانی کنند. پس از مدتی سمن رخ دختر سهیل جهانسوز از نژاد افراسیاب و فرمانروای توران دژ باج‌گزار فغفور چین که بر همای عاشق شده او را خلاص می‌دهد. همای نیز به درخواست سمن رخ سه شبانه‌روز نزد او می‌ماند و سپس، با او وداع نموده، سواره خود را به پای قصر همایون می‌رساند و شب هنگام در باغ با همایون مشغول گفت‌وگو می‌شود.

همایون از اینکه همای سه شبانه‌روز با سمن رخ به سر برده، گله‌مند است و او را بی‌وفا و در عشق نا استوار می‌شمارد. اشک و ناله و التماس همای در وجود همایون اثر نمی‌کند. همای با ناامیدی و اندوه، عنان بازمی‌گرداند و سر به صحرا می‌گذارد. ناگهان ابر تیره‌ای آسمان را فرامی‌گیرد. بانگ رعد و ریزش باران و برف آغاز می‌گردد. همای اشک‌ریزان و از بخت خویش نالان پیش می‌رود. همایون از سنگ‌دلی خود پشیمان شده، اشک می‌ریزد و از دوری همای

است، از همای می‌خواهد فریفته چرب زبانی‌های فغفور نشود و از او توقع نیکی نداشته باشد، لکن همای از در صلح درآمد با همایون و لشکر خاور زمین عازم چین می‌شود. در چین همایون به قصر خود می‌رود. همای بار دیگر برای دیدن همایون بر گنگره کاخ کمند افکنده بر فراز بام می‌رود. چون با تیراندازی یکی از سپاهیان و نگهبانان قصر مواجه می‌شود، به ناچار باز می‌گردد.

فغفور برای امتناع از عمل به وعده‌هایی که به همای داده بود، از وزیر می‌خواهد که همایون را در جایی پنهان کند تا چشم کسی به او نیفتد. او نیز همایون را در زیرزمینی تاریک زندانی می‌کند. فغفور از روی مکر آوازه مرگ همایون را ندا درمی‌دهد و به سوگواری می‌پردازد. همای نیز با شنیدن این خبر ناله و خروش برمی‌دارد و بی‌تابی می‌کند و از شدت اندوه سر به صحرا می‌نهد و مقیم بیابان می‌گردد. پریزاد که او را همای در زرینه‌دژ از بند زند جادو رهایی بخشیده بود، با بقراری در پی همایون می‌گردد تا اینکه شبی با گروهی از یارانش به طور پنهانی وارد ایوان وزیر شده، همایون را در چاهی در زیرزمین محبوس می‌یابد. از سوی دیگر، فرینوش پسر وزیر در آن شب پریزاد را می‌بیند و شیفته او می‌شود. فرینوش برای دستیابی به وصال پریزاد تصمیم می‌گیرد نزد همای برود و او را از ماجرای زندانی شدن معشوقش آگاه نماید. نخست نزد بهزاد می‌رود و راز سردابه و همایون را برای او فاش می‌سازد. سپس، هر دو پیش فهرشاه رفته، هر سه با لشکر خاور پس از مدت‌ها جست‌وجو

در کوه و دشت، همای را پیدا می‌کنند و مکر و تزویر فغفور و خبر زنده بودن همایون را به او می‌گویند. فرینوش شرط می‌کند که اگر همای کار دل او را به سامان برساند، مخفیگاه و محبس همایون را به او بگوید. همای نیز با او عهد می‌بندد و سوگند می‌خورد که چنین کند.

همای و همراهان به باغ می‌روند و به پایمردی فرینوش همایون را از چاه و سردابه بیرون می‌آورند. این خبر به گوش پادشاه چین می‌رسد. او با سپاهیان و جنگجویانش به مقابله همای می‌رود. جنگ میان آنان در می‌پیوندد و در آن نبرد فغفور به دست همای کشته می‌شود. همایون با شنیدن خبر کشته شدن پدرش پیراهن چاک می‌کند و ماتم می‌گیرد، اما همای بر تخت فغفور چین می‌نشیند و به شفاعت فرینوش، پدر گناهکارش (وزیر فغفور چین) مورد عفو همای قرار می‌گیرد و به منصب وزارت می‌رسد. همای به رسم شاهان ایران با همایون ازدواج می‌کند و از راه حلال به یکدیگر می‌رسند. آنگاه فرینوش را بر سریر ملک چین می‌نشانند و جانشین فغفور می‌کند و پریزاد دختر خاقان چین را به عقد او درمی‌آورد. در آن بزم عروسی، بهزاد از همای می‌خواهد که او و فهرشاه را نیز به مراد دل برساند.

روز دیگر هنگام برآمدن آفتاب، همای با فهرشاه و بهزاد به سرزمین خاور می‌رود و در آنجا شمسۀ خاوری دختر ملک شاوران را برای فهرشاه و آذرافروز را برای بهزاد خواستگاری کرده، به عقد آنان درمی‌آورد. پس از آن، فهرشاه را بر تخت سلطنت می‌نشانند و او را در خاور

چیزی یا کسی عامل حرکت داستان می‌شود که این وضعیت قهرمان را به جست‌وجو و پی‌جویی‌هایی^۵ نظیر آنچه در قصه‌های شروع شونده با شرارت صورت می‌گیرد- وادار می‌کند. این دو، یعنی شرارت و نابسندگی، مشکلات مقدماتی قصه به شمار می‌روند. افسانه همای و همایون از لحاظ ساختاری جزء داستان‌هایی است که با فقدان و کمبود یا نیاز شروع می‌شود.

در داستان‌هایی که قهرمان هنوز به دنیا نیامده، مشکل (کمبود و نیاز) نداشتن فرزند است و پس از تولد کودک، وقایع دیگری رخ می‌دهد. هیچ‌گاه صرف نداشتن فرزند، ماجرای داستان را شکل نمی‌دهد و این گره همیشه در همان ابتدا گشوده می‌شود. در افسانه‌هایی که قهرمان مذکر است، معمولاً با شنیدن وصفی یا دیدن تصویری، عاشق دختری می‌شود. عاشق شدن را باید نوعی فقدان به حساب آورد که موجب حرکت‌آفرینی در داستان می‌شود.

(خدیش، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۶)

صحنه آغازین در افسانه همای و همایون: منوشنگ قرطاس پادشاه سرزمین شام فرزندی ندارد که وارث پادشاهی او شود و آرزوی فرزند می‌کند. (a)

۲. خویشکاری‌ها

اینک جدول خویشکاری‌های داستان به شرح زیر آورده می‌شود:

زمین ولیعهد خود می‌کند. به خواهش پادشاه آن زمستان را درخاوران سپری می‌نماید و در بهار با همایون عازم سرزمین شام می‌گردد و در آنجا به جای پدرش که چندی است به سرای باقی شتافته، بر سریر ملک می‌نشیند و عدل و داد برقرار می‌سازد و رسم ظلم از جهان برمی‌اندازد. همای و همسرش پس از مدتی صاحب فرزند پسر می‌شوند که نامش را جهانگیر می‌گذارند. همزمان با ده سالگی او مادرش همایون از دنیا می‌رود و همای در فراق همسرش دست از حکومت می‌کشد و در ویرانه‌ای گوشه عزلت و مصیبت برمی‌گزیند و پس از چندی او نیز رخت از جهان برمی‌بندد و پادشاهی شام را به جهانگیر وامی‌گذارد.

عناصر تشکیل‌دهنده داستان

۱. صحنه آغازین

هر قصه معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود. مثلاً اعضای خانواده‌ای نام برده می‌شوند، یا قهرمان آینده (که مثلاً سربازی است) با ذکر نام و موقعیتش معرفی می‌شود. این صحنه با آنکه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، یک عنصر ریخت‌شناسی بسیار مهم است. (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۰)

در الگوی روایت‌شناسی پراپ، داستان با یک شرارت آغاز می‌گردد. گاهی نیز شرارتی رخ نمی‌دهد، بلکه نابسندگی، کمبود یا نیاز به داشتن

D7 درخواست	منوشنگ قرطاس با رازو نیاز از خداوند طلب حاجت می‌کند.	۱
F دریافت پاداش (عامل جادویی) رفع کمبود و مشکل	خداوند فرزند پسری به او عطا می‌کند.	۲
B3 به قهرمان اجازه داده می‌شود که از خانه حرکت کند.	پسر در جوانی یک روز از پدر اجازه رفتن به شکار می‌گیرد.	۳
غیبت	او با همراهان به شکار می‌رود.	۴
Pr4 تعقیب	او در شکارگاه گورخری را تعقیب می‌کند.	۵
T تغییر شکل	گورخر به شکل یک پری زیبا روی درمی‌آید.	۶
G انتقال	پری همای را به دنبال خود به بوستان پریان می‌برد.	۷
a1 کمبود و نیاز به همسر (بروز مشکل برای قهرمان)	همای در قصری که در آن باغ وجود دارد، تصویر همایون دختر فغفور چین را می‌بیند و عاشق او می‌شود.	۸
B رویداد پیوند دهنده (گسیل داشتن)	او پس از دیدن تصویر از هوش می‌رود و سروش غیبی در عالم بیهوشی او را برای رفتن به چین و جست‌وجوی معشوق ترغیب می‌کند.	۹
عزیمت	پس از به هوش آمدن نزد سواران و همراهانش می‌رود.	۱۰
نهی	همراهان همای با آگاه شدن از عشق او، وی را از رفتن به چین منع می‌کنند.	۱۱
نقض نهی	همای همراهان و لشکریانش را نزد پدرش برمی‌گرداند و خود قصد سفر چین می‌کند.	۱۲
C عزیمت به قصد جست‌وجو	او به جست‌وجوی معشوق عازم چین می‌گردد.	۱۳
B برخورد با یاریگر (کارکرد میانجی، رویداد ربط دهنده)	بهزاد، یار و همزاد قهرمان با او همراه می‌شود.	۱۴
A15 شرارت / pr تعقیب	آنها در راه چین به دست سمندون زنگی خونخوار و زنگیان آدمخوارش اسیر می‌شوند.	۱۵
Rs نجات و رهایی	اما به گونه‌ای معجزه‌آسا از دست آنها نجات می‌یابند.	۱۶

U مجازات شریب	سمندون و زنگیان آدمخوارش در دریا غرق می‌شوند.	۱۷
D7 درخواست	سواران توران زمین در مسیر به استقبال آنها آمده، از همای می‌خواهند که جانشین پادشاه درگذشته آنان شود.	۱۸
* W نشستن بر تخت سلطنت	همای بر اریکه سلطنت سرزمین خاور تکیه می‌زند.	۱۹
C عزیمت به قصد جست‌وجو	فهرشاه پسرعموی همای در جست‌وجوی پدر خود به خاور زمین می‌آید.	۲۰
B برخورد با یاریگر (رویداد پیوند دهنده)	فهرشاه به حضور همای می‌رود.	۲۱
Q باز شناسی	فهرشاه خود را به همای معرفی می‌کند و آنها یکدیگر را می‌شناسند.	۲۲
C عزیمت به قصد جست‌وجو	همای با دیدن خواب همایون رهسپار چین می‌شود.	۲۳
نهی (شکل موکد نهی)	دیدن سعدان، بازرگان پیر در راه و هشدار دادن او به همای از وجود زرینه دژ و زند جادو و خطرات راه	۲۴
نقض نهی	قهرمان بدون توجه به سخنان پیر به سوی زرینه دژ حرکت می‌کند.	۲۵
M کار دشوار	نزدیک زرینه دژ در مقابل خود دریایی از آتش و سپاهیان بیشمار زند جادو را می‌بیند.	۲۶
F7 به کاربردن عامل جادویی	او با دیدن این صحنه هولناک، اسم اعظم را بر زبان می‌راند.	۲۷
N انجام کار دشوار	همای چون سیاوش با اسب از میان آتش عبور می‌کند.	۲۸
K8 شکستن طلسم و جادو	آتش و سپاهیان جادو ناپدید می‌گردد.	۲۹
عزیمت و حرکت	قهرمان وارد زرینه دژ می‌شود.	۳۰
M کار دشوار	او با ابر تیره طوفان‌زا و آذرخش هیکل مهیب زند جادو مواجه می‌گردد.	۳۱
F7 به کار بردن عامل جادویی	دوباره اسم اعظم را بر زبان می‌آورد.	۳۲
H کشمکش و مبارزه / N انجام کار دشوار	با زند جادو به نبرد می‌پردازد.	۳۳

۳۴	زند جادو را به هلاکت می‌رساند.	II پیروزی (کشتن شیر)
۳۵	زند جادو قبلاً پریزاد، دختر خاقان چین را ربوده	A1 ربودن
۳۶	و او را در زرينه دژ دربند کرده است.	A15 زندانی کردن
۳۷	قهرمان، پریزاد را از بند رهایی می‌بخشد.	K10 آزاد کردن از اسارت
۳۸	پریزاد نیز به همای قول می‌دهد که او را در رسیدن به هدفش یاری کند.	F9 وعده کمک دادن به قهرمان
۳۹	قهرمان طلسم گنج کیخسرو را در زرينه دژ می‌شکند.	K8 شکستن طلسم
۴۰	و گنج‌های فروانی به دست می‌آورد.	F1 گرفتن پاداش
۴۱	همای و پریزاد و سعدان پیر با کاروانیان عازم چین می‌شوند.	عزیمت
۴۲	هنگام رسیدن به چین، سعدان مژده رهایی پریزاد را به فغفور می‌رساند.	ژ پیوند دهنده
۴۳	و همای را نیز به بوستان سرای خویش می‌برد.	G انتقال
۴۴	پریزاد در ملاقات با همایون، ماجرای ربوده شدنش و رهایی خود به دست همای از چنگال زند جادو و جوانمردی همای را به او می‌گوید.	§ پیوند دهنده
۴۵	دل همایون نیز نسبت به همای لبریز از مهر و رام عشق او می‌شود.	ژ پیوند دهنده
۴۶	قهرمان همراه سعدان پیر به ایوان فغفور می‌رود.	عزیمت
۴۷	پس از ادای احترام و پیشکش کردن هدایا، سعدان همای را به فغفور معرفی می‌کند.	ژ پیوند دهنده
۴۸	همای، همایون را در همان مجلس می‌بیند و عشقش شعله‌ورتر می‌گردد.	§ پیوند دهنده
۴۹	روزی فغفور در هنگام عزیمت به شکار از همای می‌خواهد در رکابش باشد.	D7 درخواست
۵۰	همای به بهانه بیماری از شکارگاه دور می‌شود.	فریبکاری
۵۱	و شتابان به قصر همایون می‌رود.	عزیمت و حرکت
۵۲	بر بام قصر پاسبان چوبک زن را می‌کشد.	I5 کشتن شیر بدون جنگ

انتقال G	نغمه‌سرایی همای بر بام قصر باعث می‌شود همایون پریزاد را مأمور انتقال او به درون قصر نماید.	۵۳
ژ پیوند دهنده	همای آن شب تا سحرگاه با معشوق به رازگویی و معاشقه می‌پردازد.	۵۴
A شرارت	بامداد هنگام خروج از قصر، دهقان پیری مانع حرکت او می‌شود.	۵۵
I5 کشتن شیر بدون جنگ	قهرمان، دهقان پیر را به قتل می‌رساند.	۵۶
خبرگیری شیر از احوال قهرمان	فغفور از ماجرا آگاه می‌شود.	۵۷
A15 زندانی کردن	و دستور می‌دهد همای را در توران دژ زندانی کنند.	۵۸
K10 آزاد کردن از اسارت	پس از چندی سمن رخ او را از بند رها می‌سازد.	۵۹
عزیمت و حرکت	همای خود را شبانه به پای قصر همایون می‌رساند.	۶۰
ژ پیوند دهنده	و با او مشغول گفت‌وگو می‌شود.	۶۱
Ex فاش کردن و رسوا ساختن	همایون به علت به سر بردن همای با سمن رخ گله‌مند است و او را بی‌وفا می‌خواند.	۶۲
E1 واکنش قهرمان (تحمل آزمون)	همای با نومییدی و اندوه سر به صحرا می‌گذارد.	۶۳
M کار دشوار	ناگهان ابری تیره و رعد و ریزش باران و برف آغاز می‌گردد.	۶۴
N انجام کار دشوار	همای اشک‌ریزان و از بخت خویش نالان در صحرا پیش می‌رود.	۶۵
C عزیمت به قصد جست‌وجو	همایون از سنگدلی خود پشیمان شده با جامه رزم و سواره به جست‌وجوی او می‌رود.	۶۶
M کار دشوار	همایون با دیدن همای ثابت قدمی او را در عشق می‌آزماید.	۶۷
O ناشناس آمدن	او چهره و سر و موی خود را زیر نقاب و کلاه آهنی پوشانده است.	۶۸
H-I مبارزه و پیروزی / انجام کار دشوار	و به نبرد با همای می‌پردازد و همای پیروز می‌شود.	۶۹
Q بازشناختن	در این هنگام پری چهره مغفر از سر برمی‌دارد و همای او را می‌شناسد.	۷۰
G انتقال مکانی	هر دو به دیر راهبان مسیحی پناه می‌برند.	۷۱

۷۲	هنگام طلوع خورشید فخرشاه و بهزاد با سپاهیان خاوری نزد آنان می‌آیند.	B برخورد با یاریگر (رویداد میانجی و ربط دهنده)
۷۳	همای طی نامه‌ای از فغفور چین دخترش همایون را خواستگاری می‌کند.	D7 درخواست / معکوس نهی
۷۴	و تهدید می‌کند که در صورت ردّ این خواسته، به چین و خلّخ لشکرکشی و آنجا را ویران خواهد کرد.	نهی موکّد
۷۵	فغفور پاسخ حيله‌گرانه‌ای به نامه همای می‌دهد و با وعده او را می‌فریبد.	اغواگری
۷۶	بهزاد به همای هشدار می‌دهد و او را از فریفته شدن بر حذر می‌دارد.	نهی
۷۷	همای فریفته چرب زبانی فغفور می‌شود و از در صلح با او درمی‌آید.	نقض نهی 3 واکنش قهرمان (تسلیم فریبکاری شدن)
۷۸	و با لشکر خاور زمین و همراهان عازم چین می‌شود.	عزیمت
۷۹	فغفور برای عمل نکردن به وعده خود، از وزیرش می‌خواهد که همایون را در جایی پنهان کند.	نهی
۸۰	وزیر دختر را به سرای خود می‌برد.	G انتقال مکانی
۸۱	و او را در زیرزمینی تاریک زندانی می‌کند.	A15 زندانی کردن
۸۲	فغفور از روی مکر و حيله مرگ دختر را ندا در می‌دهد.	فریبکاری η
۸۳	و مجلس سوگواری ترتیب می‌دهد.	B7 نوحه سرایی
۸۴	همای با شنیدن این خبر با ناله و خروش راه صحرا در پیش می‌گیرد.	3 واکنش قهرمان (تسلیم در برابر فریبکاری شریر)
۸۵	پریزاد با یارانش به جست‌وجوی همایون می‌رود.	C عزیمت برای جست‌وجو
۸۶	و او را در چاهی در زیرزمین خانه وزیر پیدا می‌کنند.	3 دریافت خبر
۸۷	فرینوش، پسر وزیر نزد بهزاد و همای رفته آنان را از ماجرای چاه و سردابه و اسارت همایون باخبر	Ex رسوایی شریر

	می‌سازد.	
F9 قول کمک دادن	همای نیز قول می‌دهد که در وصال فرینوش و پریزاد به آنها کمک کند.	۸۸
K10 آزاد کردن اسیر	همای و یارانش به باغ وزیر رفته همایون را از چاه و سردابه بیرون می‌آورند.	۸۹
۱ خبر گیری شریر	این خبر به گوش فغفور می‌رسد.	۹۰
A19 اعلان جنگ	او با سپاهیانش به مقابله با همای می‌آید.	۹۱
H کشمکش و مبارزه	میان لشکریان فغفور و سپاهیان همای جنگ در می‌گیرد.	۹۲
I1 پیروزی در میدان نبرد/U مجازات شریر	فغفور به دست همای کشته می‌شود.	۹۳
B7 سوگواری	همایون در مرگ پدرش سوگواری می‌کند.	۹۴
W* نشستن بر تخت شاهی	همای بر تخت شاهی چین می‌نشیند.	۹۵
D5 درخواست بخشش و ترحم	فرینوش از همای درخواست عفو پدرش، وزیر را دارد.	۹۶
E5 (Uneg) ترحم کردن و بخشیدن (عفو کردن شریر)	همای وزیر را عفو می‌کند.	۹۷
**W عروسی / K2 رفع کمبود و مشکل و به دست آوردن فرد مورد جست‌وجو به کمک یاریگران	همای با همایون ازدواج می‌کند.	۹۸
W* عروسی / F پاداش دادن	قهرمان، فرینوش، فهرشاه و بهزاد را به وصال و ازدواج با پریزاد، شمسۀ خاوری و آذرافروز می‌رساند.	۹۹
B رویداد میانجی و ربط دهنده/ گسیل داشتن	اوایل بهار هنگام تفرج درباغ و چمن، آن پری مربوط به آغاز قصه دوباره آشکار شده، خبر درگذشت پدر همای را به او می‌دهد و او را برای بازگشت به سرزمین شام ترغیب می‌کند.	۱۰۰
بازگشت	قهرمان عازم سرزمین شام می‌شود.	۱۰۱
W* نشستن بر تخت پادشاهی	و به عنوان جانشین پدر، پادشاه کشور شام می‌گردد.	۱۰۲

های مرتبط در یک جمله چنین بیان می‌کند: به دلیل تقاضای A (فرستنده)، B (قهرمان)، C (شخص یا شیء مطلوب) را با شکست دادن D (شریر) و با کمک E (بخشنده) با وجود حيله-های F (قهرمان دروغین) به دست می‌آورد. (خدیش، ۱۳۹۱: ۵۷) همچنین، پراپ معتقد است در توضیح خویشکاری‌ها ممکن است یک شخصیت در چندین حوزه عملیات فعال باشد، مثلاً هم بخشنده و هم یاریگر باشد یا اینکه یک حوزه عملیاتی واحد، میان چند شخصیت تقسیم شود.

اشخاصی که در افسانه‌های همایون ایفای نقش می‌کنند، بر مبنای الگوی پراپ به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۱. قهرمان: همای؛ ۲. شاهدخت: همایون؛
۳. گسیل‌دارنده: سروش غیبی، پری (که در قالب گورخر و دختری زیباروی در آغاز داستان ظاهر می‌شود)؛ ۴. شریر: سمندون زنگی و آدمخوارانش، زند جادو، فغفور چین، پاسبان چوبک زن، دهقان پیر؛ ۵. یاریگران: بهزاد، سعدان پیر، پریزاد، شهرشاه، پری، سمن رخ، فرینوش، همایون؛ ۶. بخشنده: سعدان پیر، خداوند.

پگاه خدیش با مطالعه و بررسی صد افسانه ایرانی به این نتیجه رسیده است که در افسانه‌های جادویی ایرانی از میان شخصیت‌های مورد نظر پراپ، گسیل‌دارنده را به راحتی می‌توان حذف کرد، چون پراپ عقیده دارد که این شخصیت قهرمان را به دنبال انجام کاری یا دفع شرارتی می‌فرستد. در بسیاری از افسانه‌های ایرانی چنین شخصیتی دیده نمی‌شود و خود قهرمان با درک

کارکردها و خویشکاری‌های داستان همای و همایون را می‌توان در دوازده نقش ویژه به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱. سفر (C)؛ ۲. اسارت / رهایی معجزه-آسا (Pr-Rs)؛ ۳. نبرد با زند جادو/ پیروزی (H-I)؛ ۴. دیدار با معشوق در قصر (§) رویداد پیوند دهنده؛ ۵. از سر راه برداشتن دهقان پیر و پاسبان چوبک زن (I15) کشتن شریر بدون جنگ؛ ۶. زندانی شدن قهرمان در توران دژ به دستور فغفور (A15)؛ ۷. رهایی از بند به دست سمن رخ (K10)؛ ۸. فریبکاری فغفور (η)؛ ۹. نجات دادن همایون (K10)؛ ۱۰. نبرد با فغفور و کشتن او (H-I)؛ ۱۱. وصال یا عروسی و پادشاهی (W***) و ۱۲. بازگشت به سرزمین شام ().

۳. شخصیت‌ها

«شخصیت، فرد ساخته‌شده‌ای است که مانند اشخاص حقیقی از ویژگی‌هایی برخوردار است و با این ویژگی‌ها در داستان و نمایش ظاهر می‌شود». (داد، ۱۳۷۸: ۱۷۷) جمال میرصادقی در کتاب *عناصر داستان* می‌نویسد: «شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد». (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۳) بر پایه نظر پراپ، در قصه‌های پریان هفت شخصیت وجود دارد: قهرمان، شریر، بخشنده، گسیل‌دارنده، یاریگر، شاهزاده خانم، قهرمان دروغین.

ماری لوریان^۱، یکی از روایت‌شناسان، شخصیت‌های هفت‌گانه پراپ را با خویشکاری-

چین همگی به منزله مقدمه‌چینی برای تحقق یک فقدان یا کمبود و نیاز در داستان است که رفع این کمبود، انگیزه و عامل حرکت و جست‌وجو می‌شود.

عناوین، صفات و ویژگی‌های شخصیت‌ها کمیت‌های متغیر و عناصر ناپایدار داستان می‌باشند، برخلاف کارکردها یا خویشکاری‌ها که همواره عناصر ثابت و تغییرناپذیر قصه هستند.

از چشم‌انداز پراپ (۱۳۸۶: ۸۰)، در قصه‌های جادویی دو نوع قهرمان وجود دارد: الف) قهرمان جست‌وجوگر، ب) قهرمان قربانی. قهرمان افسانه‌مورد نظر ما، یعنی همای، از نوع جست‌وجوگر است.

۴. چگونگی ورود اشخاص به داستان

بیشتر اشخاص داستان همای و همایون بی هیچ مقدمه‌ای و به طور ناگهانی وارد جریان داستان شده و ایفای نقش می‌کنند. مثلاً برخی از آنها به صورت رهگذر، مسافر یا کسی که به دست جادوگران ربوده شده و در قلعه‌ای گرفتار آمده و به دست قهرمان آزاد می‌شود و در نقش یاریگران قهرمان برای رسیدن به هدف به او کمک می‌کنند؛ مانند سعدان بازرگان، فهرشاه، پریزاد، سمن رخ و فرینوش.

یا در قالب اشرار در مسیر سفر قهرمان بر سر راه او قرار گرفته، به ایجاد شرارت می‌پردازند و مانع راه او می‌شوند، مانند سمندون و زنگیان آدمخوار، زند جادو، پاسبان چوبک زن و دهقان پیر. سعدان: با کاروان تجارتي خویش در مسیر چین به طور اتفاقی با قهرمان برخورد می‌کند و او

نیاز یا با اطلاع از شرارتی، برای رفع آنها اقدام می‌کند و با توجه به نقش کمرنگ این شخصیت در شکل‌گیری حوادث و پدید آمدن کارکردها، نبودش مشکلی در روند داستان ایجاد نمی‌کند. در نظام پراپ عملکرد قهرمان دروغین در تمام موارد، چیزی جز ایجاد مشکل و شرارت نیست. از این‌رو، این شخصیت را با شریر می‌توان ادغام کرد. بخشنده و یاریگر نیز در افسانه‌های ایرانی عملکردی مشابه و بسیار نزدیک به هم دارند و می‌توان آن دو را یکی دانست. بنابراین، شخصیت‌های افسانه‌های جادویی ایرانی به چهار شخصیت یعنی قهرمان، شریر، یاریگر و شاهزاده خانم محدود می‌شود. در برخی افسانه‌ها نیز که قهرمان دختر است، به جای شاهزاده خانم شاهزاده‌پسر ایفای نقش می‌کند. (خدیش، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۵)

بنابراین، اشخاص داستان همای و همایون را می‌توان بدین ترتیب نیز دسته‌بندی کرد:

۱. قهرمان: همای؛ ۲. شاهزاده خانم: همایون؛ ۳. یاریگران: سروش غیبی، پری، سعدان بازرگان، خداوند، بهزاد، پریزاد، فهرشاه، سمن رخ، فرینوش، همایون؛ ۴. شریر: سمندون زنگی و آدمخوارانش، زند جادو، فغفور چین، پاسبان چوبک زن، دهقان پیر.

اسم اعظم، گورخر، بوستان و قصر پریان را در افسانه همای و همایون می‌توان جزء عوامل جادویی به شمار آورد.

تعقیب گورخر در شکارگاه توسط قهرمان و تغییر شکل گور به صورت پری و هدایت قهرمان به باغ و قصر پریان و دیدن تصویر دختر فغفور

مراحل بعدی داستان نیز هیچ نقشی ایفا نمی‌کند و ذکری از او نیست و تنها در یکی از صحنه‌های انتهایی داستان، قهرمان، او را برای بهزاد خواستگاری و عقد می‌کند.

- شمسۀ خاوری دختر ملک شاوران پادشاه متوفای خاور زمین نیز همانند آذرافروز در صحنه‌ای از داستان در سرزمین خاور هنگام رفتن همای و همراهان به شکار به ایوان قصر آمده با دیدن قهرمان عاشق او می‌شود و تا پایان داستان هیچ نقشی به عهده ندارد تا اینکه سرانجام به پایمردی همای به عقد پادشاه درمی‌آید.

فهرشاه: روزی به ناگاه در سرزمین خاور به حضور همای که پادشاه خاور بوده، می‌رسد و خود را فرزند پیروز، پادشاه سرزمین شام برادر منوشنگ قرطاس معرفی می‌کند که در جست‌وجوی پدر مفقودش راهی سرزمین چین شده است و شاهزاده همای نیز قبل از اینکه او خود را معرفی کند، وی را نمی‌شناسد. راوی داستان نیز در صحنه‌های قبل هیچ سخنی از او به میان نیاورده است. با این تفاوت که فهرشاه در مراحل بعدی این افسانه به عنوان شخصیتی یاریگر در رسیدن قهرمان به هدف نقش مؤثری به عهده دارد.

۵. حرکت در داستان

از لحاظ ریخت‌شناسی می‌توان قصه را اصطلاحاً بسط و تطوری دانست که از شرارت (A) یا کمبود و نیاز (a) شروع می‌شود و با گذشتن از خویشکاری‌های میانجی به ازدواج (W*) یا خویشکاری‌های دیگری که به عنوان سرانجام و خاتمه قصه به کار گرفته شده، می‌انجامد. این

را از خطرات راه آگاه می‌نماید و تا رسیدن قهرمان به شاهدخت جزء یاریگران اوست.

بهزاد: در آغاز داستان، دوست دیرین و همزاد همای معرفی می‌شود که با او در دامن یک دایه پرورش یافته است. در هنگام عزیمت قهرمان به چین به قصد جست‌وجوی معشوق، وی را همراهی می‌کند و تا پایان قصه نقش یاریگر را به عهده می‌گیرد.

پریزاد: دختر خاقان چین و دختر عمومی همایون در زرینه دژ به دست زند جادو اسیر شده که قهرمان با کشتن زند جادو و گشودن دژ، او را از بند رها می‌سازد و تا پایان داستان به عنوان یاریگر ایفای نقش می‌کند.

شاهزاده خانم: همایون دختر فغفور چین، که در آغاز داستان، قهرمان با دیدن تصویر او بر دیوار قصر باغ پریان دل‌باخته او می‌شود و به جست‌وجوی او عازم چین می‌شود. در چین، این شاهدخت به پایمردی و میانجی‌گری دوستش پریزاد عملاً وارد صحنه داستان می‌شود.

فغفور: پادشاه چین، که به واسطه پدر همایون بودنش وارد صحنه داستان شده، به عنوان ضد قهرمان عمدتاً نقش شریر را بر عهده دارد.

برخی از اشخاص در شکل‌گیری کارکردهای قصه و روند عملیاتی آن عملاً نقشی بر عهده ندارند. مانند:

- آذرافروز، دختر پری چهره‌ای در خاور زمین که شب هنگام در باغ بدون هیچ مقدمه‌ای ظاهر می‌شود و بهزاد با دیدن او شیفته‌اش می‌گردد. در حالی که راوی در بخش‌های قبلی داستان هیچ سخنی از او به میان نیاورده و در

ممتاز می‌بخشند، اما با وجود این، انگیزش‌ها جزء ناپایدارترین و بی‌ثبات‌ترین عناصر قصه هستند».

(پراپ، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

انگیزش‌های اشخاص داستان همای و همایون عبارت‌اند از:

- انگیزه قهرمان اولیه: یعنی منوشنگ قرطاس از دعا و نیایش به درگاه خداوند به دست آوردن فرزند پسر است که جانشین و وارث او در پادشاهی گردد.

- انگیزش قهرمان اصلی: یعنی همای از کسب اجازه پدر و حرکت از منزل، رفتن به شکار و تفریح با همراهان است.

- انگیزه همراهان همای در نهمی او از رفتن به چین: اعتقاد آنان به بی‌اساس بودن ماجرای قصر پریان و تصویر دختر فغفور و فریب خوردن همای از دیو پتیاره است.

- انگیزش قهرمان در نقض نهمی همراهان و رفتن به چین: دلدادگی و آرزوی وصال با دختر فغفور چین است که موجب ایجاد حرکت اصلی داستان و تداوم آن می‌گردد.

- انگیزه بهزاد، یار دیرین همای، در همراه شدن با او: یاری رساندن به او در دستیابی به معشوق و کمک در رفع موانع احتمالی موجود در این راه می‌باشد.

- انگیزش قهرمان در آزاد کردن پریزاد از بند زند جادو: به اثبات رساندن فداکاری و جوانمردی ذاتی خود است که معمولاً در شخصیت قهرمانان افسانه‌ها وجود دارد.

- انگیزه قهرمان در به وصال رساندن دختران و پسران داستان مانند آذرافروز، شمسه

گونه بسط و تحول در قصه را حرکت می‌نامند. (همان: ۱۸۳)

براساس الگوی پراپ، افسانه همای و همایون از نوع افسانه‌های یک حرکتی است. زیرا این قصه چرخه کاملی است که با یک کمبود یا نیاز شروع می‌شود و به ازدواج (W*) خاتمه می‌یابد و پس از پایان یافتن این حرکت، مشکل دیگری پدید نمی‌آید که برای برطرف کردن آن چرخه کامل دیگری آغاز گردد.

۶. الگوها و طرح‌های بنیادین در افسانه‌های جادویی

بر مبنای طرح ریخت‌شناسی پراپ، در وضعیت آغازین هر قصه بروز مشکلی عامل حرکت داستان می‌شود. این مشکل، یا کمبود و فقدان و نیاز قهرمان به چیزی است یا وقوع شرارت و دشمنی و خطری است که قهرمان را تهدید می‌کند. بنابراین، قهرمان در جهت رفع آن نیاز یا شرارت می‌کوشد. جست‌وجویی را آغاز می‌نماید یا به مقابله با شریر برمی‌خیزد.

حدیث در کتاب ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی (۱۳۹۱: ۱۲۷ و ۱۲۶)، افسانه‌ها را براساس نوع مشکل اولیه، به ترتیب به الگوی الف و الگوی ب طبقه‌بندی نموده است. داستان همای و همایون خواجهی کرمانی بر طبق این تقسیم‌بندی از الگوی الف پیروی می‌کند.

۷. انگیزش‌ها

مراد از انگیزش، دلایل و اهدافی است که باعث پدید آمدن خویشکاری‌های اشخاص داستان می‌گردد. «انگیزش‌ها به قصه صبغه‌ای کاملاً زنده و

صورتی همسان پدید می‌آورند. (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۶۱) و نیز در مواقعی خویشکاری واحد، معنای ریخت‌شناسی دوگانه‌ای دارد (همان: ۱۴۳) که آن را هم می‌توان از مقوله همسان‌گردی و هم‌پوشانی نقش‌ها و کارکردها به شمار آورد. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از همسان‌گردی‌ها و هم‌پوشانی خویشکاری‌های افسانه همای و همایون می‌پردازیم:

- رهایی بخشیدن قهرمان به وسیله پریزاد از زندان زرینه دژ به گونه‌ای همسان‌گردی از نوع M-N است؛ یعنی کار دشواری که به همسریابی و ازدواج مربوط نمی‌شود. به سخن دیگر، همای به قصد ازدواج با پریزاد او را از بند خلاص نمی‌کند، بلکه می‌توان گفت بر طبق خصلت جوانمردی و فداکاری ذاتی که به نوعی در قهرمانان و شخصیت‌های مثبت افسانه‌ها دیده می‌شود، این عمل از او سر می‌زند و این امر از نقاط قوت شخصیت‌پردازی شاعر یا راوی تلقی می‌گردد.

- سروش غیبی در آغاز داستان قهرمان را برای رفتن به چین تشویق می‌کند و قهرمان نیز به این کار اقدام می‌نماید. چون نتیجه گسیل داشتن قهرمان، رفتن و جست‌وجوی طولانی (C) و دیدار با بخشنده، یاریگر و غیره است. در اینجا با خویشکاری بخش گره پیچ قصه، یعنی B.a (فقدان و نیاز و فرستادن) مواجه هستیم. از سوی دیگر، گسیل داشتن قهرمان و ترغیب او برای رفتن به چین را که حوادث سختی به دنبال دارد، می‌توان از نوع خویشکاری M یعنی کار دشوار به شمار آورد.

خاوری و پریزاد با بهزاد، فهرشاه و فرینوش: پاسخ قدر ناسانه و پاداشی است به تلاش آنها، به ویژه پسران که در رفع موانع موجود برای رسیدن همای به همایون، به عمل آورده‌اند.

- انگیزش سمن رخ در رهایی بخشیدن قهرمان از بند فغفور در توران دژ: عشق و دلدادگی او نسبت به همای است.

- انگیزه پریزاد در یاری رساندن به قهرمان در جهت وصال او با همایون: سعی در جبران فداکاری قهرمان است.

- انگیزش سمندون و افراد خونخوارش در ایجاد شرارت و به اسارت گرفتن همای و بهزاد: خوردن آنهاست.

- انگیزه زند جادو از رفتار شرارت‌آمیز خود: گمراه کردن رهگذران از جمله قهرمان و به بیگاری کشیدن آنان و غارت اموال کاروان‌ها می‌باشد.

- انگیزش فغفور در به بند کشیدن قهرمان در توران دژ و فریب دادن او و پنهان کردن دخترش همایون در مغاکی در زیرزمین و بر پا کردن صحنه سوگواری برای مرگ دروغین همایون: این است که دو دلدا را برای همیشه از یکدیگر جدا کرده و مزاحمت قهرمان را از سر خود دور کند.

۸. همسان‌گردی و هم‌پوشانی نقش‌ها

مراد از همسان‌گردی آن است که یک صورت، صورت دیگری را به طور ناقص در خود تحلیل می‌برد و در نتیجه دو صورت درهم می‌شوند و

یعنی به دست آوردن شخص مورد جست‌وجو با کمک یاریگران (K2) همسان است.

۹. رویدادها و عناصر سه‌گانه

پدیده‌های سه‌گانه یکی از مسائل رایج در افسانه‌های عامیانه و حماسه‌هاست. به طوری که عدد سه بیش از هر عدد دیگر (نظیر هفت، دوازده و چهل) در این‌گونه روایات دیده می‌شود. سه‌گانه شدن یا تکرار سه‌گانه ممکن است در اشخاص داستان، خویشکاری‌ها و سایر عناصر و حرکت‌ها رخ دهد، مانند سه سر اژدها، سه کار دشوار، نبرد با سه دیو، سه سال خدمت، یا به صورت سومین کار و سومین جنگ که معمولاً دشوارترین آنهاست. پدیده‌های سه‌گانه در داستان همای و همایون بدین قرارند:

- انجام سه کار دشوار یا سه‌گانه شدن خویشکاری‌های (M-N) یا جنگ و پیروزی (H-I) قهرمان با: الف) زنگیان آدمخوار، ب) زند جادو و ج) فغفور چین.

- سه بار آزاد کردن اسیر: الف) آزاد کردن پریزاد در زرینه دژ؛ ب) آزاد کردن همای در توران دژ؛ ج) آزاد کردن شاهزاده خانم از بند و زندان فغفور در سردابه و چاه.

- وجود سه یار و همراه اصلی برای قهرمان: یعنی بهزاد، شهرشاه و فرینوش.

- قهرمان در این داستان سه بار به پادشاهی خاور زمین، چین و شام می‌رسد.

- سمن رخ پس از خلاص کردن قهرمان از بند در توران دژ، از او می‌خواهد که سه شبانه‌روز

- کارکرد شماره ۹ جدول از نوع کارکردهای میانجی و رویداد ربط‌دهنده است و مفهوم خویشکاری گسیل داشتن را نیز در خود دارد.

- در خویشکاری شماره ۲ علاوه بر دریافت پاداش (F)، کمبود و نیاز یا فقدان اولیه با زاده شدن فرزند رفع می‌گردد و می‌توان آن را با (K) هم‌پوشانی کرد.

- در کارکرد شماره ۱۵ شرارت زنگیان آدمخوار و اسیر کردن همای و بهزاد (A15) را می‌توان با تعقیب قهرمان از سوی شریر (Pr) همسان‌سازی نمود، زیرا بر مبنای قانون توالی خویشکاری‌های پراب، خویشکاری‌های تعقیب و گریز (Pr-Rs) دو خویشکاری متوالی هستند.

- در کارکردهای ۳۱، ۳۳ و ۳۴ خویشکاری‌های دوگانه کار دشوار و انجام کار دشوار (M-N) با رخداد‌های دوگانه مبارزه و کشمکش - پیروزی و کشتن شریر (H-I) هم‌پوشانی دارند.

- کارکرد شماره ۳۷ آزاد کردن اسیر (K10)، در واقع به نوعی پیدا شدن یاریگر سپاسگزار (F96) تلقی می‌گردد، چون در بخش‌های بعدی داستان به پاس این خدمت قهرمان، او را در وصال با همایون یاری می‌کند.

- در خویشکاری شماره ۶۲ شاهزاده خانم نقش شرارت به عهده می‌گیرد.

- در کارکرد شماره ۶۶ شاهدخت نقش یاریگر به خود می‌گیرد.

- در خویشکاری شماره ۹۸ عروسی و رسیدن به پادشاهی (W**) با رفع کمبود و نیاز

نزدش بماند، سپس به چین عزیمت نماید. همای نیز چنین می‌کند.

- پس از آزادی همای از توران دژ، او به پای دیوار قصر همایون می‌رود و گفت‌وگو و مخاطبه‌ای در سه مرحله میان آنها صورت می‌گیرد. (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۷۹-۳۶۹)

- سه تن از دختران قصه یعنی: شمسه خاوری، سمن رخ و همایون عاشق قهرمان می‌شوند.

- همای به منظور دیدار با همایون سه بار به قصر او می‌رود. (همان: ۳۵۳، ۳۶۹ و ۴۰۵)

- در این داستان سه بار عناصر بی‌جان مورد خطاب قرار گرفته‌اند: الف) خطاب همای با شمع؛ ب) خطاب همای با ابر و برف و باران؛ ج) به رسالت فرستادن همای باد صبا را به نزد همایون. (همان: ۳۴۷، ۳۸۱ و ۴۰۸)

- به موازات عشق همای به همایون، سه عشق دیگر یعنی: عاشق شدن بهزاد به آذرافروز، دلباختگی فخرشاه به شمسه خاوری و شیفتگی فرینوش به پریزاد، در طول جریان داستان شکل می‌گیرد و سرانجام، در انتهای افسانه، هر سه به همت قهرمان به ازدواج منتهی می‌شود.

۱۰. عناصر وصفی زاید

در این منظومه علاوه بر مقدمه مفصلی که شاعر در مناجات باری تعالی، نعت پیامبر اکرم (ص)، در صفت مقربان حضرت الوهیت، مدح سلطان ابوسعید بهادر، وزیر غیاث‌الدین محمد، در نکوهش روزگار و طلب شراب از ساقی و غیره آورده، (همان: ۲۸۳-۲۶۱) همچنین، اشعار

خاتمت کتاب و ابیاتی که در مدح دو تن از وزیران و درباریان عهد خود سروده (همان: ۴۶۶-۴۵۸)، که جمعاً ۳۲ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است. مطالب وصفی و عناصر زایدی نیز در این اثر روایی دیده می‌شود که توالی عناصر داستان و روند آن را در وصول به نتیجه و پایان یافتن قصه دچار تأخیر می‌کند. در اینجا جهت پرهیز از اطاله کلام، تنها به شماره صفحات مورد نظر و بعضاً تعداد ابیات اشاره می‌شود:

- اطناب و تفصیل در بیان احوال شخصیت‌ها، صحنه‌های حوادث و توصیف مناظر که مهم‌ترین ویژگی سبکی این اثر می‌باشد، به طوری که گاه بسیار ملال‌آور است. از جمله آنهاست:

در وصف چهره همای هنگام تولد ۵ بیت (همان: ۲۸۴)؛ وصف مجلس شرابخواری شبانه همای و بهزاد با زیبارویان خاوری در ۵۰ بیت (همان: ۳۰۵-۳۰۳)؛ وصف بارگاه فغفور چین در ۱۴ بیت (همان: ۳۴۱-۳۴۰)؛ توصیف سحرگاه ۶ بیت (همان: ۳۱۷)؛ در وصف همایون ۱۶ بیت (همان: ۳۴۴-۳۴۳)؛ وصف مجلس شرابخواری فغفور در ۸ بیت (همان: ۴۰۴)؛ وصف زیبایی آذر افروز در حدود ۲۰ بیت (همان: ۳۰۷-۳۰۶)؛ در بیان احوال عاشقانه بهزاد به آذرافروز ۴۴ بیت (همان: ۳۰۸-۳۰۷)؛ وصف سمن رخ ۱۰ بیت (همان: ۳۶۷)؛ در توصیف زیبایی شمسه خاوری ۹ بیت (همان: ۳۱۰)؛ در بیان دلدادگی شمسه خاوری به همای و گفت‌وگوی محرمانه او با آذرافروز ۸۰ بیت (همان: ۳۱۴-۳۱۰)؛ توصیف صحنه

— آوردن اندرزهای اخلاقی و سخنان عبرت‌انگیز که با عناصر و درون مایه داستان ارتباطی ندارد، بلکه راوی یا شاعر به بهانه برخی حوادث فرصتی برای بیان این‌گونه سخنان می‌یابد. (همان: ۲۹۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۱۷، ۴۰۱، ۴۱۸، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸)

— بیان مطالبی در وصف شراب و عشق و حالات عاشقانه و طریقت و حالات اهل سلوک (همان: ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۰-۳۰۸، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۳۱-۴۳۹-۴۳۷)

— راوی در پایان داستان برای کمال اقتناع خواننده، به ازدواج همای با همایون و حتی پادشاه شدن او نیز اکتفا نمی‌کند، بلکه به شکلی قلبی و تکراری همانند اکثر داستان‌های عاشقانه قهرمان را پادشاهی عدل، بخشنده و مقتدر توصیف می‌کند که رسم تعدی و ستم را برمی‌اندازد، چنانکه گرگ از میش مراقبت می‌کند، فقیران توانگر و سرافکندگان جملگی سرور می‌شوند، و... سرانجام، همه ممالک جهان و زمین و زمان مسخر او می‌گردد و همگان در آرامش و خوشی به سر می‌برند. (همان: ۴۵۶)

بحث و نتیجه‌گیری

الگوی روایت‌شناسی پراپ را می‌توان برای درک و شناخت انواع روایت‌های گوناگون به‌ویژه افسانه‌های کهن عامیانه صرف‌نظر از موضوعات آنها، به کار گرفت و بر مبنای تحلیل‌های ساختارگرایانه او می‌توان معیارهای علمی جدیدی برای طبقه‌بندی ساختاری آنها به دست آورد. شایان ذکر است که پژوهش‌های انجام‌شده

آمدن فهرشاه به نزد همای در شکارگاه و معرفی او و نقل سخنان وی ۲۶ بیت (همان: ۳۱۶-۳۱۴)؛ در بیان زیبایی شمس خاوری ۷ بیت (همان: ۳۱۷)؛ بیان خواب دیدن همای و زیبایی و اوصاف همایون ۶۲ بیت (همان: ۳۲۵-۳۲۱)؛ وصف همای از زبان پریزاد ۱۸ بیت (همان: ۳۳۷-۳۳۸)؛ توصیف سرسبزی و زیبایی مرغزاری که همای و بهزاد پس از رهایی از دست زنگیان آدمخوار به آنجا رسیدند، ۱۱ بیت (همان: ۲۹۷)؛ در وصف کشتزاری که همای درحین بازگشت از بوستان پریان به آنجا می‌رسد، ۵ بیت (همان: ۲۸۸)؛ بیان احوال عاشقانه و سوز و گداز همای ۲۷ بیت (همان: ۲۹۶-۲۹۵)؛ وصف سپیده دم و باغ و نسیم صبا و عشق‌بازی همای با گل‌ها و گیاهان به یاد همایون ۴۳ بیت. (همان: ۳۰۳-۳۰۱)

— اطناب در گفت‌وگوهای اشخاص داستان و خطاب با عناصر بی‌جان:

حدیث نفس همای در راه بازگشت از بوستان پریان ۱۰ بیت (همان: ۲۹۱)؛ گفت‌وگوی سواران خاور زمین با همای ۸ بیت (همان: ۲۹۸-۲۹۹)؛ گفت‌وگوی همای و همایون، زمانی که همای به پای دیوار قصر همایون آمده است، حدود ۱۰ صفحه (همان: ۳۷۹-۳۶۹)؛ مناظره همایون با همای ۴۹ بیت (همان: ۳۸۶-۳۸۴)؛ خطاب همای با ابر و طیره شدن با برف و باد ۳۳ بیت (همان: ۳۸۲-۳۸۰)؛ خطاب همای با باد صبا و به رسالت فرستادن، آن ۸۲ بیت (همان: ۴۱۱-۴۰۸)؛ سخن گفتن همای با شمع و درد دل کردن با آن، ۵۹ بیت. (همان: ۳۴۹-۳۴۷)

بر روی قصه‌های ایرانی، از جمله مقاله حاضر نشان می‌دهد که مدل ریخت‌شناسی پراپ به طور عام یک شیوه علمی قابل تطبیق برای تحلیل آثار روایی کهن زبان فارسی است، اما نظرات او دقیقاً و به صورت جزء به جزء با این‌گونه روایات همخوانی و هم‌پوشانی ندارد، بلکه برخی از حوزه‌های عملیات قصه و عناصر سازنده آن در روایت‌های فارسی قابل حذف، ادغام یا جابه‌جایی می‌باشد.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.

خدیش، پگاه (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا (۱۳۷۰). خمسه خواجوی کرمانی. به کوشش سعید نیاز کرمانی. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). نقد ادبی. تهران: انتشارات فردوس.

منابع

احمدی، بابک (۱۳۹۱). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.

اخوت احمد (۱۳۷۰). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.

اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: انتشارات آگاه.

ایگلتون، تری (۱۳۹۰). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: انتشارات فردوس.

علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. تهران: انتشارات سمت.

کالر، جانانان (۱۳۸۸). بوطیقای ساخت‌گرا. ترجمه کوروش صفوی. تهران: انتشارات مینوی خرد.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). عناصر داستان. تهران: انتشارات توس.

Morphological Analysis of *Humay & Humayoon* Legend by Khajooyeh Kermani

M. Sarfi*/F. Mazdani**

Receipt:

2016/2/15

Acceptance:

2016/11/14

Abstract

Structuralism is a kind of methodology that analyses structures and studies the governing rules. One of the structuralistic approaches in the literature is narratology. The first academic studies in this field were the researches done by Vladimir Propp on one hundred Russian folkloric tales. And the result of these studies was the publication of a book called morphology of Pari Tales . He summarized the narrative structure of those tales in different sections such as seven fields of action and thirty fields of functions. The tale of Humay and Humayoon composed and written by Khajooyeh Kermani, the great mystic poet of the eighth century, is accounted as one of the most important works of the old Persian Literature of narrations. In this essay, the story of Humay and Humayoon was analysed structurally according to Propp s morphology method. The result s show that most of the points defined by Propp have been observed in this legend. Also, his narratologic theory can be adaptable to this tale and the other classical Persian narrations.

Keywords: Structuralism , Morphology , Propp , Humay and Humayoon , Function.

* Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University. (Corresponding Author)
Email: m_sarfi@yahoo.com

** Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University.